

حقوق بین الملل خصوصی

احاله

فرض کنیم که حکم موضوعی را در قانون خارجی دانستیم اینطور بنظر میرسد که دیگر اشکالی در بین نبوده و قاضی میتواند آنرا اجراء نماید و حال آنکه همیشه کار باین سادگی نیست زیرا گاه میشود که قانون خود آن کشور میگوید در چنین موردی قانون ایران بایستی اجراء شود آیا در این حال قانون ایران بایستی اجراء گردد و با قانون آن کشور رعایت خواهد شد.

برای اینکه مطلب بخوبی روشن شود بذکر مقدمه‌ای می پردازیم - در هر کشوری دو قسم قواعد مقررات قواعد داخلی که حکم روابط حقوقی داخلی را معین می کنند و قواعد بین المللی که روابط حقوقی بین المللی را پیش بینی مینماید، در قسمت اخیر است که مقرر میشود قانون کدام کشور باید نسبت بموضوعی که دارای جنبه بین المللی است رعایت شده و کدام دادگاه برای رسیدگی دعوی بین المللی صلاحیت دارد بعد از ذکر این مقدمه فرض کنیم که قاضی ایران بر طبق قانون مدنی ما چون دعوی مطروحه مربوط بازواج است در نظر دارد قانون کشور متبوع طرفین عقد را رعایت نماید.

وقتی میخواهد قانون آن کشور را اجراء کند بر میخورد و می بیند که همانطوریکه گفتیم در قسم مقررات در آن کشور موجود است قواعدی که نسبت بساکنین آن کشور اجراء میشود قواعدی که در روابط بین المللی اعمال میگردد - اگر حکم مقرر در هر دو قسمت یکی بود اشکالی نداشت ولی اگر احکام مقرر با هم مخالف داشته باشد آنوقت قاضی باید بداند چگونه اقدام کند آیا قواعد حقوق داخلی را مراعات نماید یا مجموع مقررات حقوقی آن کشور که مقررات بین المللی

هم جزو آنست مورد توجه قرار دهد.

برای مثل فرض بکنیم دو نفر انگلیسی بخواهند در ایران ازدواج نمایند قانون ما میگوید از حیث شرایط اساسی ازدواج باید قانون انگلستان مورد توجه دادگاههای ایران واقع شود اما مقررات بین المللی انگلستان میگوید که قانون محل اقامت زوجین را باید اعمال نمود در اینصورت چه کار باید کرد؟ آیا بر طبق قانون ایران قانون انگلستان را اجراء نمود یا بر فرض که محل اقامت زوجین در ایران باشد مقررات ایران را اعمال کرد و احاله که از طرف قانون انگلستان (مقررات بین المللی) به قانون ایران شده است قبول نمود.

حل قضیه چنانچه فوقاً اشاره شد بسته بیاخذ این مسئله است: وقتی قاضی ایران مکلف با اجرای قانون خارجی است آیا باید مقررات داخلی آن کشور را مورد عمل قرار دهد یا مقررات بین المللی را نیز اجراء نماید اگر بگوئیم که مکلف است مقررات بین المللی را اجراء کند آنوقت احاله را قبول کرده در اینصورت نسبت بازواج انگلیسی که محل اقامت شان ایران است باید قوانین ایران رعایت شود.

احاله بدر طریق پیش میآید: یا احاله بکشور اصلی است مثلا قانون ایران مراجعه بقانون انگلستان میدهد قانون انگلستان احاله بقانون ایران میدهد این احاله را «بکدرجه‌ای» می گویند گاه احاله بدرجه است مثلا فرض کنیم محل اقامت تبعه انگلیس که میخواهند ازدواج کنند فرانسه باشد در این صورت قانون ایران میگوید باید قانون کشور متبوع یعنی انگلستان را مورد عمل قرار داد قانون انگلستان میگوید باید قانون کشور فرانسه که محل اقامت تبعه اوست اعمال

گردد - این احاله بکشور اصلی نشده است بلکه بکشور ثالثی بعمل آمده این قسم احاله را احاله درجه دوم مینامند .
قانون ایران احاله درجه اول را قبول نموده ولی احاله درجه دوم را نپذیرفته است - ما در اینجا مطالعه خود را در قسمت می کنیم :

۱ - احاله بر حسب رویه دادگاههای فرانسه .

۲ - احاله از نظر علمی .

احاله بر حسب رویه دادگاههای فرانسه

قبلاً بذکر قضیه « فورگو » که دارای اهمیت زیادی است می پردازیم :

« فورگو » بچه ای بود که از فرانس غیر قانونی در باویر متولد شد، بود و تابعیت آن کشور را نیز داشت - در سن پنج سالگی با مادرش بفرانسه می آید تربیت او در فرانسه انجام یافت و با کشور اصلی خود دیگر هیچگونه رابطه ای نداشت بالاخره در سن شصت و هشت سالگی وفات یافت و دارائی منقول مهمی از خود گذاشت .

در آن موقع این مسئله طرح شد که کدام قانون باید نسبت بترکه منقول او حکم فرما باشد - معمولاً اموال منقول خارجی ها در فرانسه تابع قانون محل اقامت دائمی متوفی است چیزیکه بود برطبق رویه دیوان عالی تمیز فرانسه محل اقامت خارجی را هر قدر هم در فرانسه اقامت داشته باشد مادامیکه رسماً از طرف رئیس دولت باو ابلاغ نشود که محل اقامت او فرانسه شناخته می شود نمی توان در فرانسه شناخت و در این مورد چون بفورگو رسماً ابلاغ نشده بود که محل اقامت او در فرانسه شناخته میشود دادگاه استیناف بوردو در ۲۴ مه ۱۸۷۵ اعلام کرد که می بایستی مقررات قانونی باویر نسبت بترکه فورگو اجراء گردد .

سایر جهات این دعوی را نیز از نظر بگذرانیم - اطراف دعوی از طرفی عموزادگان فورگو بودند و از طرفی دولت فرانسه - دولت فرانسه اینطور ادعا میکرد که بر حسب مقررات قانونی فرانسه در مورد کسانی که از فرانس غیر قانونی متولد شده اند فقط پدر و مادر و برادر و خواهر و اولاد میتوانند وارث

برند و عمو و عموزادگان وارث شناخته نمیشوند بنا بر این فورگو بدون وارث شناخته شده و ترکه از آن دولت است . اگر بنا بود قانون محل اقامت فورگو رعایت گردد آنوقت عمو و عموزاده وارث شناخته می شد و دولت فرانسه حقی نداشت . حال بیینیم ترکه فورگو بچه کسی باید برسد -

آیا دولت فرانسه وارث شناخته می شود یا عمو و عموزادگان؟

دادگاه استیناف باویر بطوریکه سابقاً دیدیم اعلام کرد

که چون محل اقامت قانونی فورگو در باویر شناخته میشود

قانون باویر باید اجراء شده و ترکه نتیجتاً متعلق بعمو و

عمو زادگان متوفی میباشد - این رأی بنظر اداره خزانه داری

فرانسه موجه نیامد و بهمین جهت نسبت بآن استدعای تمیز

نمود - وکیل دعاوی فرانسه با مهارت تمام ماده ای از قوانین

باویر که امروز دیگر اعتبار ندارد پیدا کرده و اساس استدلال

خود را مبتنی بر آن قرار داد این ماده قانون پیش بینی

می کرد که قانون حاکم بر ترکه منقول باویری قانون محل

اقامت واقعی او می باشد و اگر آن اموال در خارجه واقع

است باید قانون خارجه را مورد عمل قرار داد وکیل عدلیه

باین ماده متوسل شد و گفت مطابق قانون فرانسه باید نسبت

بترکه منقول باویری قانون باویر را اجراء نمود ولی خود

قانون باویر بموجب همین ماده حل این قضیه را احاله

بقانون فرانسه میدهد زیرا محل اقامت واقعی متوفی و محل

وقوع اموال او در خود فرانسه میباشد و دادگاه استیناف که

قانون باویر را راجع بترکه منقول اجراء کرده و قانون

فرانسه را از نظر دور داشته نتیجتاً قانون فرانسه را رعایت

نکرده و حکم صادره قابل نقض است - بانوجه بمقدمه سابق-

الذکر بخوبی معلوم می شود مبنای استدلال وکیل بر روی

چه پایه قرار دارد، و او خواسته است مقررات داخلی و مقررات

بین المللی باویر را در یکدیگر قرار داده و بگوید که اگر

قانون فرانسه قانون باویر را قابل اجراء میداند تمام مقررات

قانونی آن را قابل اجراء دانسته . و ماده سابق الذکر که

جزء قانون باویر است نیز باید رعایت کرد یعنی احاله که

بموجب قانون باویر بقانون فرانسه شده است باید مورد توجه

قضیه فرانسه گردد .